

## بحث‌هایی در باب ترجمه (۱)

از این شماره خلاصه برخی مقالات مهم را جهت استفاده خوانندگان عزیز و آشنایی آنها با نوع تحقیقاتی که در زمینه مطالعات ترجمه در جهان صورت می‌گیرد می‌آوریم. در این بخش همچنین به معرفی و نقد کتب نظری در باب ترجمه خواهیم پرداخت. امیدواریم این بخش مورد استفاده محققان ترجمه خصوصاً دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی واقع شود.

سر دبیر

### دربارهٔ علل ترجمه‌های مجدد\*

شبنم سوسام سارایوا

دانشگاه ادینبرا

این مقاله، که بخشی از پایان‌نامهٔ دکترای نویسنده است، در اعتبار برخی فرضیات پذیرفته شده در مطالعات ترجمه دربارهٔ علل ترجمه مجدد تردید می‌کند و با ارائهٔ دو مورد یعنی ترجمه‌های مجدد و متعدد رولاند بارث به زبان ترکی و ترجمه‌های مجدد و معدود الین سیکسوس به انگلیسی نظریهٔ دیگری در مورد علل ترجمه‌های مجدد ارائه می‌دهد. به نظر نویسنده عوامل عمده‌ای که باعث ترجمه‌های مجدد می‌شود عبارتند از: سلطه، انعطاف، تعصب و قدرت زبانهای مبدأ و مقصد. این عوامل تعیین می‌کنند که آیا نظریه‌ای می‌تواند ویزای چند بار ورود به زبان و فرهنگی دیگر را بگیرد یا خیر.

اگرچه ترجمهٔ مجدد امری متداول است، اما تاکنون تحقیقی جامع در این زمینه صورت نگرفته است. تصور عامی که در مورد ترجمه مجدد وجود دارد این است که یا ترجمه‌ها در طول زمان زبانی کهنه پیدا می‌کنند و یا ترجمه‌های قبلی ترجمه‌هایی نارسا بوده و لذا ترجمه‌هایی امروزی یا ترجمه‌هایی رسا ضرورت پیدا می‌کنند. نویسنده با عنایت به تحقیقات خود در مورد ترجمه‌های مجدد از آثار رولاند بارث و الین سیکسوس معتقد است:

۱- ترجمه‌های مجدد نه فقط از متون ادبی و متون اصیل بلکه از انواع متون صورت می‌گیرد.

۲- زمان لزوماً علت ترجمه مجدد نمی‌تواند باشد زیرا گاه ترجمه‌های مجدد در فاصله زمانی کمی از

یکدیگر نوشته شده‌اند.

۳- ترجمه‌های مجدد لزوماً به دلیل نقص ترجمه‌های موجود یا تغییر در ذوق و سلیقه و درک خواننده صورت نمی‌گیرد.

۴- نیازها و دیدگاه‌های موجود در زبان مقصد است که ضرورت ترجمه مجدد را تعیین می‌کند. ترجمه مجدد ارتباطی با ویژگی‌های درونی متن مبدأ ندارد. (براساس استعاره‌ای که نویسنده به کار می‌برد، صدور ویزا، چه ویزای یکبار ورود چه ویزای چند بار ورود، به نظر مقامات فرهنگ مقصد بستگی دارد.)

۵- معمولاً ترجمه‌های مجدد توجه محققان را به خود جلب می‌کند حال آن که عدم ترجمه مجدد از اثری از جهات فرهنگی و زبانی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

نویسنده آنگاه به بررسی ترجمه‌های مجدد از مقالات و کتابهای رولاند بارث به زبان ترکی می‌پردازد و در توضیح علل تعدد ترجمه‌های بارث، به جنبش اصلاح زبان در ترکیه اشاره می‌کند، جنبشی ملی که هدف آن در درجه اول زدودن واژه‌های فارسی و عربی و در درجه دوم واژه‌های زبانه‌های غربی از زبان ترکی است. هدف نهایی جنبش آن است که زبان ترکی را به سطحی ارتقاء دهد که بتواند نیازهای فن‌آوری، هنر و علم و در یک کلمه تمدن امروزی را پاسخ بگوید. از ۲۳۲ مورد اصطلاحی که نویسنده از مقالات و کتابهای بارث جمع‌آوری کرده، فقط در ۶ مورد اصل اصطلاح به زبان ترکی وارد شده. برای بقیه معادل‌های ترکی ساخته شده است، حال آنکه در ترجمه آثار آلن سیکسوس به انگلیسی، اصطلاحات ساخته‌نویسنده عمدتاً عیناً به متن ترجمه انتقال یافته‌اند. دلیل این تفاوت این است که از نظر آمریکاییها، فمینیسم فرانسوی که آلن سیکسوس شارح آن است، نظریه جدیدی نیست بلکه روایتی از نظریه فمینیسم آمریکایی است و لذا دشواری زبان و اصطلاحات آن اهمیت چندانی ندارد. به این دلیل مترجمان آلن سیکسوس مشکلات زبانی را از ترجمه‌هایش زدوده‌اند. اگرچه آمریکاییها با کنجکاوی سراغ آلن سیکسوس رفتند تا ببینند او چه حرفهایی برای گفتن دارد، اما مرز میان "ما" و "دیگری" را کاملاً حفظ کردند و به این جهت اصلاً دلیلی ندیدند که آثار آلن سیکسوس را مجدد به انگلیسی ترجمه کنند.

مترجمان رولاند بارث در ترجمه آثار او به ترکی با مشکلات زیاد روبرو بودند اما به دلیل تعهدی که به جنبش اصلاح زبان داشتند مرزهای زبان را بسط دادند، به خصوص در سطح واژگان، تا هرچه بیشتر رولاند بارث را "خودی" کنند. از نظر اینان، هیچ اصطلاحی نیست که نتوان معادلی ترکی برای آن یافت. آنها برخلاف آمریکاییها تعصبی به نظریه نیز ندارند. البته ترجمه بارث به ترکی آسان نبوده و ترجمه‌های مجدد بارث به ترکی خود بهترین گواه این ادعاست.

مترجمان انگلیسی‌زبان آلن سیکسوس از ترجمه آثار او به انگلیسی مرتب شکایت می‌کردند و آثار او را ترجمه‌ناپذیر می‌دانستند. با این حال سعی می‌کردند با ندیده گرفتن دشواریها، ترجمه‌هایی شفاف و روان از آثار او به دست بدهند. در واقع علت آنکه ترجمه مجدد از آثار آلن سیکسوس در انگلیسی وجود ندارد این است که ترجمه‌های او رضایت‌بخش تلقی می‌شود. برای خواننده ترک‌زبان ناآشنا به زمینه

فکری بارث، ترجمه‌های بارث به ترکی ترجمه‌های ساده و روانی نیستند، اما در خواننده ترک‌زبان عطشی برای درک پدیده‌های ادبی و نقد وجود دارد. در اینجا مرز میان "ما" و "آنها" آنقدر که در فرهنگ آمریکایی مشخص است بارز نیست. در مورد ترجمه‌های بارث به ترکی، ترجمه از زبانی قوی به زبانی ضعیف صورت گرفته است در نتیجه تعصب زبانی کمتری وجود دارد، اما در مورد ترجمه‌های الین سیکسوس به انگلیسی، ترجمه از زبانی قوی به زبان قوی دیگری صورت گرفته، لذا بدیهی است که تعصب بیشتری وجود دارد. نظریه فمینیسم فرانسوی رقیب نظریه فمینیسم آمریکایی به حساب می‌آید و زبان انگلیسی بر سایر زبانها تفوق دارد.

بدین ترتیب نقد ادبی در ترکیه و نقد فمینیستی انگلو-آمریکن تعیین کرده‌اند که چگونه، تحت چه شرایط، برای چه مقصود و برای چند بار، به عناصر خارجی اجازه ورود بدهند. پدیده ترجمه مجدد را اگر از منظری وسیع‌تر بنگریم، خواهیم دید که نه فقط نادرستی ترجمه‌های قبلی، کهنگی زبان ترجمه بر اثر مرور زمان و اهمیت و بزرگی متن اصلی بلکه نیازها و دیدگاهها و انتظارات جامعه زبان مقصد نیز در به وجود آمدن ترجمه‌های مجدد نقش دارند.

\*\*\*\*\*

### چه بر سر خدا و فرشتگان آمد\*

#### سیاه مشقی در سبک‌شناسی ترجمه

#### کرستن مالمکیه

#### مرکز تحقیقات ترجمه، دانشگاه میدلسکس

در این مقاله نویسنده برخی از ترجمه‌های انگلیسی هنری ویلیام دالکن از داستانهای هانس کریستن آندرسن را که بین سالهای ۱۸۳۵ و ۱۸۶۶ به زبان دانمارکی نوشته شده با یکدیگر مقابله کرده و ترجمه‌ها را در چارچوب فعالیتی که خود پیش از آن، (۱۹۹۴)، آن را سبک‌شناسی ترجمه نامیده تحلیل می‌کند. مقاله چهار بخش دارد. در بخش اول نویسنده آندرسن را معرفی می‌کند. آثار آندرسن بارها و بارها به انگلیسی ترجمه شده است. مقابله این ترجمه‌ها که در زمانهای مختلف و در شرایط تاریخی و فرهنگی مختلف صورت گرفته، فرصت خوبی برای محققان فراهم می‌آورد تا این شرایط را که در ترجمه دخیل بوده‌اند بشناسند. در بخش دوم نویسنده به توضیح دو مفهوم سبک‌شناسی و سبک‌شناسی ترجمه می‌پردازد. در سبک‌شناسی هدف محقق توضیح این نکته است که متن چگونه معنی خود را انتقال می‌دهد. اما می‌توان از سبک‌شناسی یک مرحله فراتر رفت و به توضیح این نکته پرداخت که چرا

\* What happened to God and the angles, an exercise in translational stylistics, Kirsten Malmkjaer, Center for Research in Translation, Middlesex University. Target 15:1 (2003) 37-58

نویسنده چنین زبانی به کار گرفته است. برای یافتن پاسخ به این چرا، محقق بناچار سراغ عوامل غیر زبانی یا فرازبانی می‌رود که در نحوه نگارش نویسنده دخیل بوده‌اند. از جمله این عوامل عبارتند از: قراردادهایی که در نوشتن هر نوع خاص از نوشته (ژانر) باید رعایت شود، ملاحظات سیاسی، عقیدتی یا جنسیتی. اما در سبک‌شناسی ترجمه محدودیت دیگری نیز وجود دارد که اولاً در سبک‌شناسی متون تألیفی دیده نمی‌شود و ثانیاً تحقیق در سبک‌شناسی ترجمه بدون ملاحظه آن محدودیت امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر، اگرچه محدودیتهایی که هر نوع خاص از نوشته (ژانر) اعمال می‌کند تا حدی مترجم را در انتخاب کلمات محدود می‌کند، اما مترجم از جهت دیگری نیز محدودیت دارد و آن متن اصلی است. از مترجم انتظار می‌رود هر آنچه را که در متن اصلی وجود دارد ترجمه کند. پس سبک‌شناسی ترجمه به بررسی این سؤال می‌پردازد که چرا، با توجه به محتوای متن اصلی، مترجم ترجمه‌اش را به آن صورت نوشته است. برای یافتن این پاسخ، محقق از محدوده قابلیت‌های دوزبان مبدأ و مقصد فراتر رفته و به بررسی موضوعاتی مثل معیارهای ترجمه (Translation norms)، هدف ترجمه (target text skopos)، دیدگاه مترجم (translator voice) و یا به موضوعاتی عام‌تر مثل شرایط تاریخی-فرهنگی حاکم در زمان ترجمه می‌پردازد. تحلیل نویسنده از ترجمه‌های هنری ویلیام دالکن با عنایت به شرایط تاریخی و فرهنگی حاکم در زمان ترجمه صورت گرفته است.

در بخش سوم نویسنده نخست جایگاه داستانهای پریان در جامعه ادبی بریتانیا در قرن نوزدهم را تبیین می‌کند و توضیح می‌دهد که جامعه بریتانیا در عهد ملکه ویکتوریا چگونه داستانهای آندرسن را می‌پذیرفتند. نویسنده آنگاه به معرفی هنری ویلیام دالکن پرداخته و ترجمه‌های او را با دیگر ترجمه‌های آندرسن که در قرن نوزدهم صورت گرفته مقایسه می‌کند. در بخش چهارم، که مفصل‌ترین بخش مقاله است نویسنده تحلیلی سبک‌شناختی از ترجمه‌های دالکن ارائه می‌کند.

در دوره پوریتنها نوشتن افسانه پریان در بریتانیا ممنوع اعلام شد، اما این ژانر به تدریج ظرف یک قرن دوباره احیا شد. داستانهای آندرسن بلافاصله پس از انتشار مورد استقبال بسیار قرار گرفت و مترجمان بسیاری به ترجمه و ترجمه مجدد آثار او رو آوردند. ترجمه‌های اولیه آثار آندرسن به انگلیسی ترجمه‌های نسبتاً ضعیفی هستند اما در بین این ترجمه‌ها، ترجمه‌های دالکن از محبوبیت بیشتری برخوردار است. برخی از آنها تا سال ۱۹۸۳ نیز تجدید چاپ شده‌اند. این مترجمان عموماً آنچه را که خلاف اخلاق جامعه عصر ویکتوریا می‌دانستند حذف می‌کردند اما ترجمه‌های دالکن از سایر ترجمه‌ها وفادارتر است. یکی از مثالهایی که نویسنده نقل می‌کند به قرار زیر است:

ترجمه دقیق متن آندرسن: روزی روزگاری زنی بود که دوست داشت بچه کوچکی داشته باشد اما نمی‌دانست از کجا می‌تواند چنین بچه‌ای به دست بیاورد. یک روز به سراغ جادوگر پیری رفت و گفت: "من خیلی دوست دارم بچه کوچکی داشته باشم. تو می‌توانی به من بگویی از کجا می‌توانم چنین بچه‌ای به دست بیاورم."

جادوگر گفت: "این که کاری ندارد. یک نوع دانه جو هست که با دانه‌های جو که در مزرعه می‌روید و با دانه‌های جو که مرغها می‌خورند فرق دارد. این جو را در گلدان بگذار و منتظر باش و ببین چه اتفاقی می‌افتد."

ترجمه مترجمی به نام هویت (۱۸۴۶): روزی روزگاری زن گدایی به خانه کشاورز فقیری رفت و تقاضای چیزی کرد که بخورد. همسر کشاورز کمی نان و شیر به او داد. وقتی زن شیر و نان را خورد، دانه ذرتی از جیبش در آورد و به کشاورز گفت: "من این ذرت را به تو می‌دهم. آن را در گلدان بکار و ببین چه می‌روید."

نویسنده آنگاه به نقل بخش‌های متعددی از ترجمه‌های دالکن می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که دالکن در همه جا از ترجمه کلمات مذهبی که به خداوند و فرشتگان اشاره دارد خودداری کرده است، زیرا به گفته نویسنده: "در نیمه اول قرن نوزدهم مردم دانمارک و انگلستان تصورات متفاوتی در مورد رابطه میان انسان و خدا داشتند." برای مثال به نمونه زیر توجه کنید:

ترجمه دقیق متن آندرسن: نخست به گورستان کلیسا رفت، به سر خاک پدرش. دعای ربّانی را خواند و گفت: "خدا حافظ پدر مهربانم. من همیشه آدم خوبی خواهم بود و بنابراین تو می‌توانی به خودت جرأت بدهی و از خدای مهربان بخواهی که مرا در کارهایم موفق گرداند."

ترجمه دالکن: ابتدا به گورستان کلیسا رفت تا بر سر قبر پدرش فاتحهای بخواند و با او خداحافظی کند.

نویسنده سپس به ۳۹ مورد اشاره می‌کند که در آنها کلمه خداوند به بیهودگی در ضمن گفتگوهای عادی به کار رفته است، مثل "خدا می‌داند." هیچیک از این موارد به ترجمه دالکن راه نیافته است. دلیل آن این است که کاربرد کلمه خداوند در اصطلاحات و گفتگوهای روزمره در دانمارک بسیار متداول تر بوده و هست تا در جامعه انگلیسی. نویسنده دلیل حذف کلمه خدا در چنین اصطلاحاتی را ادب و ذوق زبانی می‌نامد. تحلیل نهایی نویسنده از حذف کلمه خدا و فرشتگان چنین است: دالکن می‌خواهد در ترجمه‌هایش جهان مادی و ساکنان آن از جهان غیب متمایز باشند. انسانها نمی‌توانند با خداوند وارد معامله شوند. نمی‌توانند با خداوند همچون وجودی آشنا و نزدیک ارتباط برقرار کنند. باید فاصله‌ای میان خداوند و انسانها رعایت شود. چنین فاصله‌ای بین خداوند و جهان سومی که جهان مردگان است نیز باید رعایت شود. مردگان نباید در امور زندگان دخالت کنند. جهان موجودات و نیروهای فوق طبیعی مثل پریان نیز از جهان انسانها متفاوت است. بنابراین قهرمان یکی از داستانهای کودکان نباید انتظار داشته باشد که خداوند به او کمک کند تا به وصال شاهزاده خانم برسد. شاهزاده خانم طلسم شده و خداوند نباید در امور جادوگران دخالت کند. پری در نتیجه دعای قهرمان داستان به کمک او نمی‌آید و او نیز نباید از خداوند به خاطر کمک پری تشکر کند. در بخش پایانی نویسنده به نتیجه‌گیری می‌پردازد. مترجم

آگاهانه در متن داستانهای آندرسن دخل و تصرف می‌کند زیرا می‌خواهد بین سه جهان یعنی جهان غیب جهان مادی و جهان موجودات ماورای طبیعی تمایز ایجاد کند. این دخل و تصرف هم‌ریشه در عقاید مترجم دارد و هم به ارزشهای اجتماعی و فرهنگی قرن نوزدهم برمی‌گردد. جامعه عصر ویکتوریا که تازه خود را از شر خرافات مسیحیت خلاص کرده است، نمی‌تواند خرافاتی دیگر از نوع آنچه در نوشته‌های آندرسن است را تحمل کند.

بدین ترتیب سبک‌شناسی ترجمه می‌تواند روشی مفید برای مطالعات تطبیقی فرهنگی باشد.

\*\*\*\*\*

### اطلاعات نهفته در متن ادبی\*

#### ارنست آگست گات

یکی از ویژگیهای بارز متون ادبی، زبان موجز و مترکم آنهاست. نویسنده گاه احساسات و عقایدش را به لفظ در نمی‌آورد بلکه تلویحاً بیان می‌کند. این نکته مخصوصاً در مورد عناوین داستانها صادق است. یک کلمه یا یک عبارت ممکن است معنایی را به خواننده منتقل کند که با چند جمله هم نتوان آن را به خواننده ترجمه انتقال داد. در این مقاله نویسنده با استفاده از نظریه ارتباط، نکاتی در مورد متن ادبی مطرح می‌کند که ممکن است برای مترجم ادبی خالی از فایده نباشد. مقاله دو بخش دارد. در بخش اول، نویسنده ماهیت اطلاعات نهفته در متن ادبی را توصیف می‌کند و در بخش دوم به مشکلاتی اشاره دارد که اطلاعات نهفته در ترجمه ایجاد می‌کند.

الف. براساس تحقیقات گرایس (۱۹۷۵)، اسپربر و ویلسون نظریه ارتباط را مطرح کرده‌اند. این نظریه هم دلیل وجودی و هم ماهیت اطلاعات نهفته در متن را تبیین می‌کند. بنابراین نظریه، ارتباط میان انسانها در اساس مبتنی بر استنباط است. معنی صرفاً از طریق کلمات انتقال نمی‌یابد، بلکه انتقال معنی حاصل ترکیب متن با بافت کلام (context) به کمک استنباط است. از نظر اسپربر و ویلسون، در ارتباط میان دو نفر، هر گفته (utterance) وقتی معنی دار و مرتبط (relevant) است که دو شرط داشته باشد: اولاً باید حاوی اطلاعات جدیدی باشد، ثانیاً این اطلاعات جدید باید با اطلاعات دیگری که داریم مرتبط باشد. فقط در صورتی که دو شرط فوق تحقق یافت، تغییری در علم شنونده پیش می‌آید. این تغییر صرفاً ناشی از اطلاعات موجود در گفته، یا علم قبلی شنونده نیست بلکه حاصل ترکیب این دو به کمک استنباط است. بنابراین، اطلاعات معنی دار و مرتبط همیشه ضرورتاً به لفظ در نمی‌آید بلکه گاه در متن نهفته است و به کمک استنباط و براساس اطلاعات قبلی و جدید به دست می‌آید. به مثال زیر توجه کنید:

\*On the Nature and Treatment of Implicit Information in Literary Translation: A Relevance-Theoretic Perspective. Ernst-August Gutt

مادر: مدیر جدیدتان چطورره؟

دختر: از آدم‌های افاده‌ای بدم میاد.

در گفتگوی فوق، دختر مستقیماً جواب مادر را نمی‌دهد، اما از پاسخ او چنین برمی‌آید که الف) از مدیر جدیدشان خوشش نمی‌آید، و ب) از نظر او مدیر جدیدشان آدمی افاده‌ای است. هیچکدام از دو جمله الف و ب در پاسخ دختر به لفظ در نیامده، اما مادر دو جمله را به یکدیگر ربط داده و مقصود دختر را درک می‌کند. در این مثال مادر برای اینکه پاسخ دختر را معنی‌دار و مرتبط بیاید، اطلاعات نهفته در پاسخ او را استنباط می‌کند. اطلاعات نهفته بخشی از اطلاعاتی است که دختر قصد انتقال آن را به مادر داشته است. در نظریه ارتباط، اصطلاح **بافت** معنای وسیعی دارد و جملات قبل و بعد و نیز کلیه اطلاعات اجتماعی-فرهنگی، تاریخی و هر نوع اطلاعات مرتبط دیگر را در بر می‌گیرد. گوینده بافت را در اختیار شنونده قرار نمی‌دهد، بلکه شنونده، برای اینکه سخن گوینده را مرتبط و معنی‌دار بیاید، بافت را انتخاب و محدود می‌کند. پس اگرچه بافت مفهوم وسیعی است، اما در هر گفتگو و در تفسیر هر جمله، به ناچار باید آن را محدود کرد تا بتوان مقصود گوینده را به درستی استنباط کرد.

نویسنده در ادامه این بخش به ویژگی‌های اطلاعات نهفته اشاره می‌کند. اولاً اطلاعات نهفته بخشی از معنایی است که گوینده قصد انتقال آن را داشته است و بدیهی است اگر مترجم نتواند این اطلاعات را، مثل نویسنده، تلویحاً انتقال دهد باید آن را به لفظ در بیاورد. در این مورد نیو مارک می‌گوید: "اگر مطلبی که ترجمه کرده‌اید خواننده را گیج می‌کند، بهتر است به جای آنکه در پانویس توضیح بدهید، زمینه مطلب را در خلال متن برای خواننده توضیح بدهید." ثانیاً، در غالب موارد اطلاعاتی که به لفظ در نمی‌آید، اطلاعاتی زاید است چون خواننده از آن خبر دارد. ثالثاً گاه گوینده به دلایل مختلف مقصود خود را صریح بیان نمی‌کند و شنونده، با عنایت به نشانه‌های بافتی، تفسیری را برمی‌گزیند که ممکن است مورد نظر گوینده باشد یا نباشد. هرچه مقصود گوینده سریعتر از سخن او استنباط شود، مثل مثال دختر و مادر، نسبت به استنباطی که از جمله‌اش می‌شود، مسؤلیت بیشتری متوجه گوینده است. یکی از مهمترین مواردی که گوینده یا نویسنده اطلاعاتی را به صراحت بیان نمی‌کند وقتی است که می‌خواهد شنونده یا خواننده خود با کاوش در متن، آن اطلاعات را استنباط کند. این مورد بیشتر در متون ادبی دیده می‌شود. به مثال زیر که برگرفته از انجیل است توجه کنید: در اینجا، در صحنه شام آخر، مسیح پیشگویی می‌کند که یکی از حواریون به او خیانت می‌کند. "به محض اینکه یهو دلقمه نان را برداشت، بیرون رفت. شب بود." جمله آخر، شب بود، از دو کلمه تشکیل شده اما مقصود گوینده صرفاً تاریک شدن هوا نیست. این جمله، با توجه به تعالیم انجیل، به ستیز تاریکی و روشنایی در روح یهودا اشاره دارد. بنابراین اطلاعات نهفته گاه باعث غنا و زیبایی متن می‌شود.

در بخش دوم مقاله، نویسنده به مشکلاتی اشاره دارد که اطلاعات نهفته در ترجمه ایجاد می‌کنند. این

مشکلات به فرار زیرند:

۱- به لفظ در آوردن اطلاعات نهفته در ترجمه ممکن است باعث تغییر در معنی متن شود. در توضیح نکته فوق نویسنده به ترجمه نوبویوکی یوآسا از یکی از هایکوهای ژاپنی اشاره می‌کند. هایکو شعری است که معمولاً از ۱۷ سیلاب تشکیل شده و در سه خط بیان می‌شود. خط اول ۵ سیلاب، خط دوم هفت سیلاب و خط سوم ۵ سیلاب دارد. این هایکو و ترجمه تحت‌اللفظی آن به فرار زیر است:

Furuike ya

kawazn tobikomu

mizu no oto

برکه پیر

قورباغه به درون می‌پرد

صدای آب

یوآسا در توضیح خط اول شعر می‌گوید furuike متشکل از دو کلمه به معنی برکه پیر است. این دو کلمه، به نظر یوآسا، به حضور شاعر در کنار برکه نیز اشاره دارد و لذا یوآسا کلمه "سکوت" را به ترجمه خود می‌افزاید تا معنایی را که مورد نظر نویسنده بوده، هرچه بیشتر به ترجمه انتقال دهد. همچنین کلمه ya معادلی در زبان انگلیسی ندارد. این کلمه رشته کلام را لحظه‌ای قطع می‌کند و این تصور را ایجاد می‌کند که شعرا دواندیشه مستقل از یکدیگر تشکیل شده‌اند. ترجمه یوآسا از خط اول شعر چنین است:

Breaking the silence of an ancient pond سکوت برکه پیر شکسته می‌شود

بدین ترتیب به لفظ در آوردن معانی نهفته در متن تغییراتی در شعر ایجاد کرده است. اولاً مفهوم سکوت در متن اصلی چندان "قوی" بیان نشده، حال آنکه در ترجمه صراحت یافته است. ثانیاً کلمه سکوت در ترجمه انگلیسی، تصاویر دیگری را به ذهن خواننده متبادر می‌کند و از آن گذشته خواننده ترجمه انگلیسی، که به متن اصلی دسترسی ندارد، تصور می‌کند شاعر به مفهوم سکوت اشاره کرده، حال آنکه این کلمه به این دلیل به ترجمه راه یافته که مترجم می‌خواسته اطمینان حاصل کند که خواننده هنگام خواندن شعر به مفهوم سکوت نیز توجه دارد.

از مثال فوق شاید چنین استنباط شود که به لفظ در آوردن معنی نهفته در ترجمه کاری نادرست است زیرا مقصود گوینده را تغییر می‌دهد. اما مطلب به این سادگی نیست. ارتباط - و نیز ترجمه که خود نوعی ارتباط است - تابع قوانین معینی است. مهمترین قانون ارتباط اصل ربط (relevance) است. این اصل تنها ابزار ما برای انتقال افکارمان به دیگران و درک افکار آنهاست. مترجم زمانی در کار خود موفق است که آنچه را که به خواننده انتقال می‌دهد با اصل فوق‌الذکر سازگاری داشته باشد. معنای این سخن این نیست که مترجم، برای اینکه متن‌اش قابل درک شود، باید همه اطلاعات نهفته را به زبانی ساده آشکار کند. مقصود این است که خواننده بتواند با توجه به اصل ربط به معنی مورد نظر نویسنده دست یابد.

۲- ارتباط وابسته به بافت است. این اصل اگرچه بدیهی است اما به نتایجی که از این اصل به دست



می‌آید کمتر توجه می‌شود. در مورد موضوع ترجمه‌پذیری زیاد صحبت شده و ترجمه‌پذیری را هم غالباً با یافتن معادلهای زبانی برای کلمات متن مبدأ یکی می‌دانند. حال آنکه یافتن معادلهای زبانی فقط جنبه‌ای از کار است. مهم‌تر از ترجمه‌پذیری، انتقال‌پذیری است. برخی متن‌ها، حتی اگر اطلاعات نهفته در آنها هم به لفظ درآید، باز قابل انتقال به زبان و فرهنگی دیگر نیست. مترجم قبل از ترجمه متن باید اطمینان حاصل کند که بافتی که متن در آن نوشته شده قابل انتقال به زبان و فرهنگ مقصد می‌باشد.

۳- ملاک ترجمه شباهت است، نه تعادل. ترجمه نوعی نقل قول یا، به طوری که در کتاب خود ترجمه وربط (گات، ۱۹۹۱)، به تفصیل بحث کرده‌ام، نوعی تفسیر است. در اینجا ذکر دو نکته اهمیت دارد. اولاً، ملاک ترجمه "شباهت تفسیری" آن نسبت به متن مبدأ است. ثانیاً ملاک شباهت تفسیری این است که متن اصلی و ترجمه اندیشه‌های یکسانی را بیان کنند. به عبارت دیگر، از حیث قضایایی که تلویحاً یا تصریحاً بیان می‌کنند یکسان باشند. متن اصلی و متن ترجمه را می‌توان با یکدیگر مقایسه کرد بی‌آنکه نیاز به استفاده از اصطلاحاتی مثل ترجمه آزاد و ترجمه تحت‌اللفظی باشد. نظریه "شباهت تفسیری" دست مترجم را در ترجمه باز می‌گذارد. وفاداری در ایجاد تعادل صوری نیست. وفاداری در این است که مترجم متنی بنویسد که از جهاتی که قابل مقایسه با متن اصلی است شباهت نزدیکی به متن اصلی داشته باشد. عبارات "شباهت نزدیک" و "از جهاتی که قابل مقایسه با متن اصلی است" به ظاهر ملاکهای مبهمی هستند ولی انتظارات مخاطب است که این ملاکها را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر موفقیت متن ترجمه شده تا حد بسیار زیادی بستگی به این دارد که تا چه حد انتظارات مخاطب را برآورده کرده است. آیا خواننده انتظار دارد که متن ترجمه شده، مثل متن اصلی، دارای معانی نهفته باشد یا، در مقایسه با متن اصلی، از صراحت و وضوح بیشتری برخوردار باشد.

**نتیجه:** هدف نهایی مترجم برقراری ارتباط موفق است و نه ایجاد نوعی تعادل زبانی. نظریه اسپرو ویلسون با تأکید بر دو مفهوم استنباط و ربط تا حد بسیار زیادی درک ما را از چگونگی ارتباط میان انسانها افزایش داده‌اند. از نظر آنان، ارتباط وقتی موفق است که مخاطب مقصود گوینده را درک کند. در ترجمه که نوعی فعالیت ارتباطی و تفسیری است، مترجم وقتی موفق است که مقصود نویسنده را به درستی به خواننده انتقال دهد. اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا هیچ محدودیتی در کار مترجم نیست و آیا مترجم آزاد است که به هر صورت که مایل است مطلب را انتقال دهد؟ پاسخ به این سؤال هم مثبت هم منفی است. از یک طرف معیار ثابتی مثل تعادل (صوری) وجود ندارد. از طرف دیگر مترجم باید از تعامل میان بافت و متن آگاه باشد. مترجم متن را در خلأ ترجمه نمی‌کند، بلکه متن را در بافتی ترجمه می‌کند که دربرگیرنده عوامل متعدّد از جمله انتظارات خواننده ترجمه است. خواننده هیچ ملاکی جز سازگاری متن ترجمه با اصل ربط ندارد. البته ممکن است ترجمه‌ای انتظار خواننده را برآورده کند (یعنی ترجمه هیچ رنگ و بوی ترجمه نداشته باشد) و خواننده اصلاً متوجه نشود که متنی که خواننده ترجمه بوده است. نوشتن متنی که مقصود نویسنده را برساند و انتظار خواننده را نیز برآورده کند موفقیت کمی

برای مترجم به حساب نمی آید.

\*\*\*\*\*

### نقد کتاب: تجاری در ترجمه\*

نوشته: امیر تواکو

کتاب تجاری در ترجمه شامل دو مقاله بلند است که امیر تواکو در سال ۱۹۹۸ در دانشگاه تورنتو قرائت کرده است. در مقاله اول با عنوان "ترجمه کردن و ترجمه شدن" (صفحات ۳ تا ۶۳)، اکو به طرح موضوعات کلی درباره ترجمه و نیز تجارب شخصی اش در مقام مترجم و رمان نویسی که رمانهایش ترجمه شده است می پردازد. در مقاله دوم با عنوان "ترجمه و تفسیر" (صفحات ۶۵ تا ۱۳۲) اکو می کوشد از دیدگاه نظری تعریفی از "ترجمه محض" در چارچوب ترجمه مبتنی بر تفسیر ارائه کند.

در مقاله اول، اکو به نقل تجارب خود در ترجمه می پردازد و نظریاتی کلی درباره موضوعات همیشگی ترجمه از قبیل "تبادل معنایی"، "متن مبدأ/متن مقصد"، "روانی/قابل قبول بودن"، "غرابت زدایی/آشنایی زدایی" و غیره ارائه می دهد و مثالهای متعددی از ترجمه رمانهای خودش و از تجارب خودش در مقام مترجم سیلوی نوشته ژرارده رونروال (۱۹۹۰) نقل می کند و در چندین مورد مشکلات ترجمه را با مسائل کلی تری در زمینه نشانه شناسی مرتبط می کند. از جمله این مسائل یکی مسأله زبان کامل است، دیگری نظریه ای که تفسیر را نوعی دزدی می داند.

بدین ترتیب در مقاله اول، توجه اکو بر ماهیت و نقش تصمیم های مبتنی بر تفسیر در خلال عمل ترجمه ادبی معطوف می شود. اگرچه ممکن است نظریات اکو در متون غیرادبی نیز کاربرد داشته باشد، مثالهایی که اکو نقل می کند همگی برگرفته شده از متون ادبی است. اکو مخصوصاً بر مواردی تأکید می کند که مترجمان مجبورند در مورد معنای ژرف متن تصمیم بگیرند. در این موارد مترجمان برای اینکه بتوانند تصمیم بگیرند، حق دارند که معنی ظاهری عبارت را تغییر دهند. در واقع گاه مترجمان برای آنکه بتوانند تأثیری مشابه تأثیر متن اصلی ایجاد کنند چاره ندارند جز اینکه تغییراتی در لفظ نویسنده ایجاد کنند. از نظر اکو، معیار مترجمان برای اتخاذ چنین تصمیماتی باید دستیابی به تعادل در سطح نقش باشد (functional equivalence) چون هدف ترجمه چیزی نیست جز ایجاد تأثیری مشابه. البته این "تأثیر" جز با تفسیر متن اصلی یعنی دزدی متن (textual abduction) به دست نمی آید.

مقاله دوم، به بررسی رابطه میان ترجمه و تفسیر می پردازد. مسأله این است که چه حدی از تفسیر را می توان ترجمه و برعکس چه حدی از ترجمه را می توان تفسیر نامید. در آغاز مقاله، اکو به مقاله

\* Umberto Eco. Experiences in translation, tr. Alastair McEven.

Toronto-Buffalo-Loneon: University of Toronto Press, 2001.

یاکوبسون با عنوان "درباره جنبه‌های زبانی ترجمه" (۱۹۵۹) اشاره می‌کند. در این مقاله ظاهراً یاکوبسون می‌کوشد تفسیر و ترجمه را معادل یکدیگر بداند، اما چنانکه اکو نشان می‌دهد. نه یاکوبسون و نه پریس (که تعریف او از تفسیر الهام‌بخش یاکوبسون بوده است). ترجمه و تفسیر را یکی نمی‌دانستند و اساساً بسیار دور از ذهن است — اگر نگوییم کاملاً اشتباه است — که همه نوع تفسیر را ترجمه بدانیم. در واقع نشانه‌شناسی می‌تواند کاملاً نشان بدهد که بسیاری از فعالیت‌های تفسیری شباهتی تام و تمام به ترجمه بین زبانهای طبیعی ندارند. اکو بالحن شوخ طبعانه معمول خود، مثالهای متعددی نقل می‌کند و نتیجه می‌گیرد که "ترجمه گونه‌ای از جنس تفسیر است و از اصول معینی پیروی می‌کند که خاص ترجمه است." این نتیجه‌گیری دیدگاه تفکیکی اکو را به وضوح نشان می‌دهد.

در بخش پایانی مقاله، اکو انواع مختلف تفسیر را طبقه‌بندی می‌کند. هدف او عمدتاً روشن نمودن تفاوت‌های میان ترجمه محض و مواردی است که در آن فعالیت تفسیرکنندگان را تاحدی یا فقط در معنایی استعاره می‌توان ترجمه نامید. بنابراین هدف اصلی مقاله ایجاد تمایز میان ترجمه و تفسیر است، نظیر تمایزی که میان ترجمه محض و بازنویسی (rewriting) در زبانی دیگر و یا تمایز میان ترجمه و اقتباس وجود دارد. به اعتقاد اکو، هر ترجمه‌ای که به هر دلیل از روش لفظ‌گرا فاصله می‌گیرد به سوی بازنویسی در نظام نشانه‌شناسی متفاوتی پیش می‌رود. این‌گونه بازنویسی را نمی‌توان کاملاً ترجمه نامید زیرا هدف آن انتقال دقیق عبارات نویسنده نیست بلکه هدف انتقال "روح متن" اصلی است. پس از خواندن کتاب خواننده درمی‌یابد که حتی در مقاله دوم که جنبه نظری بیشتری دارد، اکو با صراحت سخن نمی‌گوید و برخی از اصطلاحات مثل "روح متن"، "تبادل نقشی" همچنان مبهم باقی می‌مانند. این اصطلاحات در نظریه او اهمیت زیادی دارند.

\*\*\*\*\*

### چشم‌انداز مطالعات ترجمه در قرن بیست و یکم\*

#### درک دل‌باستینا

#### ترجمه علی حاج محمدی

این مقاله به بررسی چالش‌های پیش رو در عرصه مطالعات ترجمه می‌پردازد. درک دل‌باستینا، نویسنده مقاله، معتقد است که مطالعات ترجمه تا پخته شدن و رسیدن به حد و اندازه یک رشته علمی راه درازی در پیش دارد. وی در این مقاله در پی آن است که تحولات ممکن در آینده مطالعات ترجمه را پیش‌بینی کند. نویسنده ابتدا به معرفی تنش‌های عمیق موجود در حوزه مطالعات ترجمه در زمان حال

\* Translation Studies for the 21<sup>st</sup> Century: Trends and Perspective.' Dirk Delabastita, (2003).

Genesis, No 3, pages 7-24.

پرداخته و آنها را به سه دسته تقسیم کرده است:

- استقلال نهادی رشته مطالعات ترجمه و استقلال مفاهیم زیربنایی آن

- اعتبار علمی و معرفت‌شناختی مطالعات ترجمه

- سازگاری فعالیت ترجمه با جهان رسانه-مدار کنونی

نویسنده در این مقاله به دو دسته نخست پرداخته است. به اعتقاد نویسنده، برای آنکه مطالعات ترجمه موقعیت خویش را در مقام رشته‌ای دانشگاهی تثبیت کند، باید دو اتفاق رخ دهد: نخست‌شناسایی اعتبار اجتماعی و نهادی مطالعات ترجمه در جامعه علمی و دیگر استقلال مفاهیم زیربنایی آن.

نویسنده آنگاه به تحوّل مفهوم ترجمه از دهه هشتاد میلادی به بعد می‌پردازد. وی تعریف ترجمه تا پیش از دهه هشتاد میلادی را به این شکل بیان می‌کند: "بازنویسی متن مبدأ با عبور از مرز زبانی که طی آن، ویژگی‌های هسته‌ای معادل در بعضی از سطوح حفظ می‌شود و کارکردی جایگزین به متن مقصد می‌بخشد." از نگاه نویسنده، این تعریف دارای چندین محدودیت است: ترجمه را منحصر به گونه نوشتاری آن می‌داند؛ ترجمه را محدود به انتقال از زبانی به زبان دیگر می‌داند و بالاخره، به مفاهیمی چون جایگزین و معادل اتکا دارد. این عناصر امروزه تحوّل یافته‌اند.

وی در ادامه یادآور می‌شود که در نتیجه مطالعات پسااستعماری ترجمه، چشم‌ها متوجه سنت ترجمه در ملل دیگر هم شده و جلوه غرب‌مدارانه آن رنگ باخته است.

مسأله دیگری که نویسنده به آن می‌پردازد، تقابل متن (TEXT) و بافت (CONTEXT) است، به این معنی که در متن به چگونگی‌ها می‌پردازیم و در بافت به چرایی‌ها و اینکه چه عواملی بر شکل‌گیری ترجمه مؤثر است و کارکرد ترجمه در بافت‌های گوناگون چیست.

بحث دیگر مقاله، گسترش مدل‌های مطالعاتی ترجمه است. نویسنده معتقد است که گوناگونی نظریات و مدل‌های مطالعاتی ترجمه به این دلیل است که محققان عرصه مطالعات ترجمه، هر یک از رشته‌ای متفاوت به این عرصه آمده‌اند و طبعاً، اصول و روش‌های تخصص خویش را با خود به همراه آورده‌اند. وی آنگاه مدل‌های متفاوت تحقیق در عرصه مطالعات ترجمه را به صورت زیر دسته‌بندی می‌کند:

- انسان‌شناسی و قوم‌شناسی: اینکه چگونه درک فرهنگ‌های ناشناخته در برگیرنده اشکال فرهنگی و زبانی ترجمه است.

- دین‌شناسی: اینکه چگونه انجیل و دیگر متون مقدس را می‌توان با کارکردهای مختلفی عرضه کرد، بدون آنکه پیامش تحریف شود.

- ادراک‌شناسی، نظیر روان‌شناسی زبان: اینکه در ذهن مترجم چه می‌گذرد و چگونه می‌توان یادگیری راهکارهای ترجمه را بهبود بخشید.

- رایانه‌شناسی نظیر پردازش خودپرداز زبان و ترجمه ماشینی: اینکه چگونه با رایانه، ترجمه را ارزان‌تر،

و سریع‌تر و بهینه‌تر انجام دهیم.

- فرهنگ‌شناسی: اینکه چگونه ترجمه و گفتمان ترجمه در خدمت ایدئولوژی خاصی در می‌آیند و در عین حال به کار مبارزه با استبداد هم می‌آیند.

- شناخت‌شناسی و فلسفه علم: اینکه چگونه نظریه ترجمه قادر به تحریر تاریخ خویش، ارزیابی روش شناسانه خویش و معرفی خویش در کنار سایر علوم است.

- جنسیت‌شناسی، مطالعات زنان: اینکه چگونه کار ترجمه از جنسیت مترجم تأثیر پذیرفته است و نیز

اینکه چگونه ترجمه، گفتمان ترجمه دچار تبعیض جنسی شده است و راه مقابله با آن چیست؟

- تعبیرشناسی: اینکه چگونه ترجمه‌ها بیانگر تفسیری از متن اصلی خود می‌باشند (translation as interpretation) و اینکه چگونه ترجمه، استعاره محکمی برای هرگونه تفسیر است (interpretation as translation)

- فلسفه: یکی اینکه چگونه کاوش فلسفی در پی حقیقت مطلق (مثلاً متافیزیک) ممکن است با نفس ضرورت به کارگیری رسانه زبانی خاصی کنار بیاید، و دیگر اینکه چگونه تحقیقات فلسفی با امکان یا عدم امکان ترجمه پیوند می‌خورد.

- مطالعات پسااستعماری: اینکه چگونه تفاوت‌های زبانی در مواجهات میان-فرهنگی نابرابر، خلق می‌شوند. دیگر اینکه چگونه فرهنگ‌های به حاشیه رانده شده متوسل به ترجمه می‌شوند، فعالیتی که طی آن، فرهنگ فروتر با جذب عناصر فرهنگ فراتر از طریق ترجمه به آن صبغه‌ای بومی می‌بخشد و به اصطلاح آن را خودی می‌کند.

- نشانه‌شناسی: اینکه چگونه می‌توان نظریه‌های عمومی گذر متون (text transfer) و نشانه‌شناسی را به نحوی به خدمت گرفت که ترجمه را با سایر فعالیتهای نشانه‌شناختی مربوط سازد.

- جامعه‌شناسی: اینکه چگونه مترجم با سایر اعضای فرایند ارتباط، تعامل ایجاد می‌کند. دیگر اینکه کدام عرف یا کدام محدودیت اجتماعی بر رفتار و نگرش مترجم تأثیر می‌گذارد.

- نظریه نظام (System Theory): اینکه چگونه نظریه نظام‌ها و نظریه چندگانه (polysystem) که متون ترجمه شده را هم بخشی از فرهنگ یک قوم می‌داند، می‌تواند به درک عالمانه تری از الگوی رفتاری مترجم در برابر فرهنگ بیانجامد.

نویسنده در بخش آخر مقاله به بررسی مبانی معرفت‌شناختی مطالعات ترجمه پرداخته است. آیا ترجمه علم است؟ آیا می‌توان قوانین ترجمه را صورتی از قوانین علمی دانست؟ چه باید کرد که ترجمه هویت خویش را در میان سایر حوزه‌های علمی پیدا کند؟ اینها سؤالاتی است که نویسنده در این بخش از مقاله در پی یافتن پاسخی برای آن است. وی به مقایسه دو گرایش عمده در مطالعات ترجمه (گرایش تجربی (empirical) و گرایش پسامدرن) می‌پردازد و اظهار می‌دارد که براساس گرایش پسامدرن، امکان دستیابی به دانش فراموقیعی (value-free) و مستقل در حوزه مطالعات ترجمه تقریباً صفر است.